

## جغرافیا و برنامه‌ریزی

### دکتر حسین شکوئی ■

استاد بخش علوم جغرافیایی و سنجش از دور  
دانشگاه تربیت مدرس □

### چکیده

تاکنون، در همه گردهمایی‌هایی که از طرف سازمان ملل و انجمن‌های علمی در زمینه برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و توسعه ملی برگزار شده است، جغرافیا و مفاهیمی جغرافیایی نظیر شرایط اکولوژیک ناحیه، بستر محیط طبیعی، نظریه مکان مرکزی، بخش نوآوری و پدیده‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی و حوزه نفوذ، همواره در کانون این قبیل مطالعات قرار داشته است؛ زیرا جغرافیدانان در مطالعه سازمان فضایی بر سه عامل بیشتر تأکید می‌کنند: (۱) گره‌ها (مکان مرکزی)؛ (۲) پیوندها؛ (۳) حوزه نفوذ. در زمان ما، نقشه‌کشی کامپیوتری، سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی، علم جغرافیا را به صورت یک حرفه کاربردی و آینده‌نگر درآورده است، تا آنجا که امروزه چهار نوع برنامه‌ریزی در قلمرو دانش جغرافیا محسوب می‌شود: (۱) برنامه‌ریزی شهری؛ (۲) برنامه‌ریزی ناحیه‌ای؛ (۳) برنامه‌ریزی محیطی؛ (۴) مدیریت منابع طبیعی.

از سال ۱۹۷۱ که گردهمایی‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و توسعه ملی با همکاری سازمان ملل، در شهرهای ورشو،



استکھلم، ناگویا و میسور برگزار شده است. گزارشها بیانگر این واقعیت است که در همه این گردهماییها، سایه سنگین و مسلط جغرافیا بسیار تأثیرگذار بوده است. از طرفی، با ورود جغرافیا به قلمروهای برنامه‌ریزی، تأکید بر توسعه چند سطحی بیشتر شده است.

در جهت رسیدن به اهداف رویکرد توسعه چند سطحی، بررسی و تحلیل موارد زیر که بیشتر زمینه جغرافیایی دارد ضروری است:

۱. وحدت ملی و هویت‌پذیری ناحیه‌ای؛
  ۲. کارآیی مکانهای مرکزی و ابتکارات محلی؛
  ۳. توسعه نواحی منابع طبیعی و حوزه‌های عقب مانده؛
  ۴. شهرنشینی و توسعه روستایی؛
  ۵. کیفیت محیطی و توسعه اقتصادی؛
  ۶. کارآیی اقتصادی و خدمات اجتماعی؛
  ۷. تأملات سیاسی و جغرافیایی در تعیین نواحی؛
- گفتنی است تاکنون، در اغلب کشورهای در حال توسعه، برنامه‌های جاه‌طلبانه و برنامه‌ریزیهای کلان اقتصادی، از اعتبار برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در این قبیل کشورها، کاسته است. حاصل این جریان در حاشیه قرار گرفتن اکثر مردم به لحاظ سهم شدن در منافع توسعه بوده است. علاوه براین، در اغلب موارد، برنامه‌ریزیهای کلان اقتصادی، تخریب محیط زیست را در کشورهای در حال توسعه فراهم آورده است.

### برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و توسعه

در جغرافیا، نقش برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، تنها به عنوان ساز و کار در هدایتگری توسعه پذیرفته می‌شود. از این رو، در رشته جغرافیا، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و توسعه ناحیه‌ای با هم ظاهر می‌شوند. در همه کشورهای جهان، نتیجه توأم شدن برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و توسعه ناحیه‌ای تغییراتی است که در توزیع فضایی فعالیت‌های انسانی در سطح ملی صورت می‌گیرد.

پنج محقق معروف جغرافیا و برنامه‌ریزی، ری بروملی، پترهال،

اشوک دوت، دبنت موخرجی و جان ای. بنهارت، از مفهوم برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و امر توسعه، چنین یاد می‌کنند:<sup>۱</sup>

۱. برنامه‌ریزی ناحیه‌ای عبارت است از تغییرات مطلوب در توزیع فضایی ثروت، جمعیت، فعالیت‌های اقتصادی، تأمین خدمات، روابط متقابل بین سطوح مختلف نظام اداری و بخش‌های مختلف یک سرزمین ملی. در واقع، در دولت ملی، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای روی واحدهای مختلفی با عنوان ناحیه که امروزه شاخص تعیین آن، کارکرد یا یک عامل تعیین کننده دیگر است، تأکید می‌شود. پس در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، هماهنگی مسئولان محلی و تلفیق منافع شهر و روستا مورد توجه است.

۲. توسعه فرایند تغییراتی است که در رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی و اقتصادی مردم، تشدید کاربری زمین و بهره‌برداری از منابع طبیعی، و همچنین یک نوع پیشرفت در شرایط زندگی و رفاه اجتماعی گروه‌های کم‌درآمد اجتماعی، صورت می‌گیرد.

برنامه‌ریزی ناحیه‌ای محدود به کاربری زمین، محیط زیست، شکل محیط انسانساخت، کشاورزی، صنعت، آموزش، بهداشت و درمان و گذران اوقات فراغت نیست، بلکه برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، به منزله جریان در هم بافته بخش‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی در انطباق‌پذیری با نیازهای ناحیه و با تأکید بر عدالت اجتماعی است. به هنگام ناحیه‌بندی، لازم است به چند موضوع مهم توجه شود:  
۱. وسعت و جمعیت کشورها؛

۲. در اغلب موارد، تقسیم کشور به سه تا بیست ناحیه با توجه به وسعت، جمعیت و شرایط جغرافیایی؛

۳. تعیین سلسله مراتب ناحیه‌ای - خرده ناحیه‌ای در داخل نواحی بزرگ؛

۴. ناحیه‌بندی براساس قدرت کارکردهای اقتصادی، زبانی، مذهبی، توریستی، سیاسی و...

در تحلیل برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، رشته‌های علمی بسیاری شرکت می‌کنند؛ از آن جمله است: محیط زیست، مدیریت، اقتصاد، مهندسی ساختمان، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و در نهایت، جغرافیا و برنامه‌ریزی. گفتنی است که پیشگامان برجسته برنامه‌ریزی، نظیر پتريک گدس، لوئیز مامفورد و بنتون مک کای،



بیش از هر رشته علمی، جغرافیا را در کانون مطالعاتی خود قرار می‌دادند، چنانکه بنتون مک‌کای که تخصصی در جنگلداری داشت، در سال ۱۹۲۸، در اثر خود به نام کاوش نو: فلسفه برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، همچنین در مجموعه مقالاتش با عنوان از جغرافیا تا جئوتکنیک، اظهار می‌دارد که از جغرافیدانان زمان خویش، بویژه، موریس دیویس، آیزایابومن و پتريک گدس فوق‌العاده تأثیر پذیرفته است. یادآور می‌شویم که در امریکا، پیشرفت امر برنامه‌ریزی بسیار مدیون لوئیز مامفورد و بنتون مک‌کای بوده است.<sup>۲</sup>

### سازمان فضایی برنامه‌ریزی چند سطحی

جغرافیدانان در مطالعه سازمان فضایی، بر سه عامل عمده تأکید می‌کنند:<sup>۳</sup> گره‌ها، پیوندها و حوزه نفوذ.

گره‌ها مکانهای مرکزی هستند که از طریق حمل و نقل، ارتباطات و سایر عوامل به هم وصل می‌شوند. همه گره‌ها در فاصله یکسانی قابل دسترسی نیستند، بلکه در فاصله‌های مختلف از یکدیگر قرار می‌گیرند و از این رو، وسعت حوزه نفوذ آنها نیز فرق می‌کند. گره‌های بزرگ حوزه نفوذ پروسعت‌تر و کارکردهای تخصصی بیشتری دارند. روشن است که این قبیل گره‌ها دارای آستانه جمعیتی پروسعت‌تر و درآمد بالاتری نیز خواهند بود، چنانکه هتل‌های پنج ستاره، هنرکده‌ها، کتابخانه‌های بزرگ و تخصصی، سالنهای تئاتر و ورزشگاههای بزرگ و مجهز و بیمارستانهای تخصصی، تنها در شهرهای بزرگ یافت می‌شوند.

در واقع، برنامه‌ریزی چند سطحی، تجدید سازمان فضایی از طریق بازساخت گره‌ها، پیوندها و حوزه نفوذ خواهد بود، بدینسان که در این قبیل برنامه‌ریزیها، فرایندهای مرکزیت متمرکز رها می‌شود و به جای آن، عدم مرکزیت متمرکز در فعالیتهای انسانی می‌نشیند. سازمان بازساخت شده به صورت سازمان فضایی برنامه‌ریزی چند سطحی ظاهر می‌شود.

در عملکرد برنامه‌ریزی چند سطحی، باتوجه به عامل گره‌ها، غالباً شش رده از سلسله مراتب کانون رشد در نظر گرفته می‌شود: قطب رشد، مراکز رشد، نقاط رشد، مراکز خدماتی، روستاهای مرکزی و روستاها.

### پارادایم توسعه پایدار و جغرافیا

در ده سال اخیر، مفاهیم مختلفی از پارادایم توسعه پایدار ارائه شده است که بیشتر بخشهای آن را شاخه‌های مختلف جغرافیا تشکیل می‌دهد، چنانکه از توسعه پایدار شهری، مفاهیمی مثل شهر سبز<sup>۵</sup>، بوم شهر<sup>۶</sup>، شهر قابل زندگی، شهر چاره‌جو و شهر محیطی را نام می‌برند که همه از بار قوی جغرافیایی خبر می‌دهند.

ملاحظه می‌شود که قلمرو پارادایم توسعه پایدار، تنها به حفاظت از محیط زیست طبیعی یا حیات وحش محدود نمی‌شود، بلکه مفاهیمی نظیر شهر، روستا، انرژی، عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، مشارکت مردم در تصمیم‌گیریها و برنامه‌ریزیها را نیز شامل می‌شود و در واقع، همه زوایای زندگی انسان امروزی و نسلهای آینده را در برمی‌گیرد.

توسعه پایدار به همان میزانی که ابعاد جهانی دارد، دارای ابعاد محلی نیز هست؛ یعنی در توسعه پایدار، یک نوع کنش متقابل بین فرایندهای محلی و جهانی دیده می‌شود و چون نواحی جغرافیایی، سیستمهای بازی هستند، به همگرایی ناحیه‌ای با سایر نواحی و کل سیاره زمین برخورد می‌کنیم که بیش از پیش مسائل توسعه پایدار را در قلمرو دانش جغرافیا قرار می‌دهد.

### پیوند جغرافیا و برنامه‌ریزی

در دانشگاههای جهان، تدریس جغرافیا بسیار قدیمتر از تدریس برنامه‌ریزی است. در دانشگاههای آمریکا، اولین واحدهای برنامه‌ریزی شهری در سال ۱۹۰۷ ارائه شد و تا سال ۱۹۲۳ که تدریس برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در دانشگاه‌ها وارد آغاز شد، هنوز این واحد درسی در میان دروس دانشگاهی جایی نداشت.

بعد از جنگ جهانی دوم، در چندین دانشگاه آمریکایی، گروه برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای شروع به کار کرد. اما هنوز از نظر تعداد، گروههای برنامه‌ریزی قابل مقایسه با گروههای جغرافیا نبود. پاره‌ای از گروهها نیز با عنوان «جغرافیا و برنامه‌ریزی» به فعالیت علمی می‌پرداختند؛ زیرا از همان زمان، این دورشته را مکمل هم می‌دیدند. برخی از گروههای برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای، نظیر دانشگاههای لوس آنجلس و کورنل، در گروه خود چندین



جغرافیدان استخدام کرده بودند. از آن زمان، عده‌ای از محققان به این واقعیت پی بردند که در قلمرو برنامه‌ریزی، علوم جغرافیایی زمینه مساعد و پایگاه استوار را جهت کاربرد تدارک می‌بینند؛ زیرا تنهارشته جغرافیاست که به صورت گسترده، روابط بین فعالیت‌های انسانی و محیط پیرامون او را به تحلیل می‌کشد. براین مبنا، لوئیس رابینسون، جغرافیدان و برنامه‌ریز امریکایی، جغرافیا را کانونی در برنامه‌ریزی می‌داند و چنین اظهارنظر می‌کنند: جغرافیا و برنامه‌ریزی در بسیاری از اصول و روشها، جهت‌گیری مشترکی دارند. هر طرحی باید با محیط طبیعی و مکان خود، توسعه تاریخی و انطباق‌پذیری با الگوهای موجود هماهنگی داشته باشد. همه اینها در جغرافیا مورد مطالعه است. پس «برنامه‌ریزی همان جغرافیای ناحیه‌ای آینده» است. انتظار می‌رود که برنامه‌ریزی، ناحیه را در الگوهای مطلوب و در یک هماهنگی با محیط آن، هدایت کند (نقل به مضمون).

تی. دبلیو، فریمن در اثر خود به نام جغرافیا و برنامه‌ریزی، عقیده دارد که برنامه‌ریزی دارای یک اساس جغرافیایی غیرقابل اجتناب است. جغرافیا اساس کار برنامه‌ریزان است؛ زیرا برنامه‌ریزان باید قبل از اینکه کار خود را در جهت بازسازی و بهبود بخشی به شهر و روستا آغاز کنند، شرایط موجود را بشناسند.<sup>۱</sup>

در بحران اقتصادی امریکا در دوره روزولت (۱۹۲۹-۱۹۳۰) برای جلوگیری از بروز تنشهای شدید در جامعه، منشور «نیو دیل» (New Deal) تدوین شد که هدف از آن، رونق اقتصادی، تأمین اشتغال، از بین بردن بیکاری، تأمین اجتماعی، بازنشستگی پیران و کمک به کشاورزان بود. براین اساس، ارزشها و هدفهای برنامه‌ریزی شهری - ناحیه‌ای جغرافیا نیز تغییر یافت و پیوند بین جغرافیا و برنامه‌ریزی، بیش از پیش احساس شد.

در زمان ما، نقشه‌کشی کامپیوتری، سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی، علم جغرافیا را به صورت یک حرفه کاربردی و آینده‌نگر درآورده است. پیوند جغرافیا و برنامه‌ریزی نیز از این راه استحکام بیشتری یافته است و این جمله وارد ادبیات علمی دنیا شده است که: «برنامه‌ریزی یک هنر است و جغرافیا یک علم».

رویکرد سنتی کل‌نگر و یکپارچه‌سازی رشته‌های مختلف در داخل نظام جغرافیایی به صورت یک کل منتظم که حاصل بهره‌گیری از توانهای علوم طبیعی و علوم اجتماعی-انسانی است، کاربرد علم جغرافیا را در قلمروهای برنامه‌ریزی شهری، ناحیه‌ای، محیطی و مدیریت منابع طبیعی و در نهایت برنامه‌ریزی توسعه، مسجّل می‌سازد، بدینسان که نقش جغرافیا را در چهارنوع برنامه‌ریزی به شرح زیر مسلم می‌کند: برنامه‌ریزی شهری، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، برنامه‌ریزی محیطی و مدیریت منابع طبیعی. بی‌جهت نیست که کتابهای ریاضیات برای جغرافیدانان و برنامه‌ریزان، به سبب همپوشی و اشتراک در اصول، مدلها و روش کار، به صورت یک اثر واحد تهیه می‌شود که اثر ارزشمند آلن ویلسون، استاد جغرافیای شهری و ناحیه‌ای در دانشگاه لیدن، و مایکل کرکبای، استاد جغرافیای طبیعی در دانشگاه لیدن، از آن جمله است.<sup>۱</sup> در ابتدای این اثر چنین آمده است:<sup>۱۰</sup>

جغرافیا بررسی ساختارهای فضایی، فرایندهای مربوط به انسان، ساماندهیها و محیط طبیعی است. بدینسان که در رویکرد سیستمی به جغرافیا، دو رشته اصلی این علم، یعنی جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی، تأثیرات متقابل در یکدیگر دارند؛ زیرا فعالیتهای انسانی در یک ناحیه طبیعی صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه جغرافیدانان، بیشتر با تحلیل فضایی سروکار دارند، هر سیستم جغرافیایی دارای سه ویژگی است:

۱. مکان، شامل عناصر سیستم. ویژگیهای آنها و حجم فعالیت؛
۲. کنش متقابل، بین نقاط، مناطق و جایگاه در فضا؛
۳. جریان شبکه‌ای، یعنی حرکت کنش متقابل در طول کانالهای یک شبکه نظیر خطوط آهن، جاده‌ها، اتوبوس‌رانی، ارتباطات و ارتباط تلفنی.

### جغرافیا و ناحیه‌گرهی

گفتیم که جغرافیا و برنامه‌ریزی دارای ویژگیهای مشترکی هستند. نه جغرافیا به عنوان یک رشته دانشگاهی و نه برنامه‌ریزی به منزله یک رشته کاربردی، نمی‌توانند جدا از هم، کاربرد ثمربخشی داشته باشند. جغرافیا، ماهیتاً با مکان استقرار پدیده‌ها،





چه به صورت پدیده‌های منفرد و چه در شکل پدیده‌های همبسته، سروکار دارد. علاوه بر این، جغرافیا روابط متقابل مکانی بین پدیده‌ها (پدیده‌های طبیعی و فرهنگی) را در حالت کل منتظم مورد بررسی قرار می‌دهد. در روابط متقابل بین پدیده‌های طبیعی و فرهنگی، تأثیرات شرایط طبیعی در کیفیت کاربری زمین و فعالیت‌های انسانی در شهر و ناحیه مورد تأکید است. نتیجه آنکه، در فضای زندگی، پدیده‌های طبیعی و انسانی جدا از هم نخواهند بود. پدیده‌های مورد تأکید جغرافیدانان عناصر ملموس چشم‌انداز، به صورت منفرد یا همبسته، یا ویژگی‌های ناملموس حوزه‌ها و چشم‌اندازهای جغرافیایی، نظیر زبان، مذهب، آداب و رسوم، ادراکات و نگرش‌ها هستند که با عنوان جغرافیای زبانها، جغرافیای مذاهب و جغرافیای رفتاری مطرح می‌شوند. هارولد دام. مه‌یر، جغرافیدان معروف امریکایی و یکی از بنیانگذاران جغرافیای شهری، می‌گوید: <sup>۱۱</sup> علاوه بر ناحیه همگن <sup>۱۲</sup> که در جغرافیا مورد بحث است، جغرافیدانان ناحیه دیگری را با نام ناحیه گرهی <sup>۱۳</sup> مطرح می‌کنند. نواحی گرهی با افتراق کارکردی و طبیعی در داخل خود، برخلاف نواحی همگن هستند. شهرها، نمونه روشن ناحیه گرهی است. از نظر هارولد دام. مه‌یر، محدوده شهری تنها آن جایی نیست که شهرداریها تعیین می‌کنند بلکه حوزه نفوذ شهرها نیز به هنگام طرح ناحیه گرهی، در نظر گرفته می‌شود.

شهرها یا نواحی شهری گره‌هایی را روی شبکه‌های حمل و نقل و ارتباطات در یک فضای کارکردی و طبیعی تشکیل می‌دهند که غالباً واحدهای اداری نیستند، بلکه مراکزی جهت پخش فضایی به شمار می‌آیند. نگاهی به چند مفهوم مهم جغرافیایی عقیده شهرها به منزله گره‌ها یا نواحی گرهی را تأیید می‌کند: <sup>۱۴</sup>

۱. نظریه مکان مرکزی؛
  ۲. نواحی بازاری - حوزه نفوذ بازارها و حوزه‌های مکمل؛
  ۳. شبکه‌های حمل و نقل بین شهری؛
  ۴. گره‌ها (شهرها) به منزله مراکز پخش؛
  ۵. مفاهیم مربوط به تمثیل جاذبه، ظرفیت و کاهش فاصله.
- هارولد دام. مه‌یر اضافه می‌کند که هرچند این مفاهیم در رشته‌های



دیگر علمی نیز به کار روند. اساساً همه جغرافیایی هستند. به کارگیری مفاهیم پنجگانه فوق سهم فوق‌العاده جغرافیدانان را در فرایند برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای معلوم می‌دارد.

### زمینه میان رشته‌ای برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای در ارتباط با امر توسعه، یک تخصص میان رشته‌ای می‌طلبد که جغرافیا در کانون آن قرار دارد. در امریکا، برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای به عنوان یک دانش میان رشته‌ای، از طریق چهار دانشمند معروف، اعتبار علمی یافته است که عبارتند از: هاروی پرلوف<sup>۱۵</sup>، والتر ایزارد<sup>۱۶</sup>، جان فریدمن<sup>۱۷</sup>، براین بری<sup>۱۸</sup>.

از دوره نیودیل تا به امروز، راه و روش این عده بر جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای امریکا و بسیاری از کشورهای جهان سایه افکن بوده است. از این چهار تن، تنها براین بری جغرافیدان است و سه تن دیگر جغرافیا را در کانون مطالعاتی خود در توسعه ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی قرار داده‌اند. وجوه اشتراک این چهارتن در مطالعات شهری و ناحیه‌ای عبارت است از:<sup>۱۹</sup>

۱. محدودیت تحلیل اقتصاد محض و تأکید بر مسائل سیاسی و متغیرهای سیاسی؛

۲. تحلیل اقتصاد کمی؛

۳. نظریه مکانی؛

۴. جغرافیا، به عنوان کانون دانش میان رشته‌ای برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای.

حال در جهت روشن شدن بیشتر امر، به فعالیت‌های علمی این چهارتن که به میان رشته‌ای بودن برنامه‌ریزی معتقدند، به طور گذرا، اشاره می‌شود:

۱. هاروی پرلوف، استاد اقتصاد دانشگاه شیکاگو، در توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی با معروفترین جغرافیدانان امریکایی، بویژه هارولد ام. مهیر، ادوارد اکرمن و براین بری همکاری علمی نزدیکی داشت. پرلوف برای پیوند جغرافیا و برنامه‌ریزی در توسعه ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی مادر شهرها، اعتبار خاصی قائل بود.



۲. والترایزارد نیز اقتصاددان بود، اما برای تحقیقات و مطالعات خود، عنوان «علوم ناحیه‌ای» را انتخاب کرد و در سال ۱۹۵۴، انجمن علوم ناحیه‌ای را تأسیس کرد و در حدود ۲۵۰ محقق برجسته از ۶۰ کشور جهان، به عضویت این انجمن درآمدند که بیشتر آنها جغرافیدان، برنامه‌ریز و اقتصاددان بودند.

اگر ما جغرافیا را «علم تحلیل پدیده‌های مکانی» در نظر بگیریم، بیشتر تحقیقات و مباحث مطرح شده از جانب متخصصان رشته‌های علمی در علوم ناحیه‌ای، به طور روشن، ویژگی جغرافیایی خواهد داشت.<sup>۲۰</sup>

۳. جان فریدمن در دوره تحصیل در دکترای برنامه‌ریزی، جغرافیا را به عنوان رشته دوم خود انتخاب کرد. در سال ۱۹۵۵، پایان‌نامه دکترای او با عنوان ساماندهی درّه تنسی جزو سلسله تحقیقات جغرافیایی دانشگاه شیکاگو به چاپ رسید. کار او در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، در زمینه مدیریت منابع طبیعی بود. در سال ۱۹۶۴، جان فریدمن با همکاری ویلیام آلونسو<sup>۲۱</sup>، اثر دیگری را با نام (توسعه ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی) منتشر ساخت که در آن مقالاتی از جغرافی‌دانان، اقتصاددانان و برنامه‌ریزان گردآمده بود. این اثر، بعدها برای یک نسل از برنامه‌ریزان ناحیه‌ای به صورت یک منبع مهم آموزشی درآمد.

در سال ۱۹۶۶، فریدمن اثر ماندگار خود را با عنوان (سیاست توسعه ناحیه‌ای: پژوهش موردی ونزوئلا) منتشر ساخت که در آن به نظریه برنامه‌ریزی ناحیه‌ای براساس روابط مرکز و پیرامون، نظریه قطب رشد و نابرابریهای ناحیه‌ای تأکید داشت. این اثر با تأثیرپذیری از آثار مربوط به نابرابریهای ناحیه‌ای معروفترین متفکرین زمان، نظیر میردال، هرشمن و ویلیامسون تهیه شده بود. از این رو، در محافل علمی، به صورت یک اثر فوق‌العاده و جهان‌سومی شناخته شد.

فریدمن، در تجدید چاپ کتاب خود با عنوان توسعه ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی، از طیف وسیعی از جغرافیای کمی، سازمان فضایی، نظریه پخش‌نوآوری، ساختار و رشد سیستمهای ناحیه‌ای و همچنین از سیاست قطب رشد بهره فراوان گرفته بود. گفتنی است

که بیشتر پژوهش‌های موردی فریدمن درباره توسعه در جهان سوم است.

۴. برایین بری، کمتر جغرافی‌دانی را سراغ داریم که مثل برایین بری، از همان اوایل فارغ‌التحصیلی در جغرافیا، سعی کند که جغرافیای کاربردی را در توسعه ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی به کار بگیرد. بری در انگلستان تولد یافت و از دانشگاه لندن، درجه کارشناسی در جغرافیا گرفت. در ۱۹۵۵ به آمریکا عزیمت کرد و در دانشگاه واشنگتون (شمال غرب) که در آن زمان شاید تنها خاستگاه جغرافیای کمی بود، دوره کارشناسی ارشد را به پایان برد. او بعد از اخذ درجه دکتری، ابتدا در دانشگاه شیکاگو و سپس از سال ۱۹۷۶ در دانشگاه هاروارد، به تدریس جغرافیا پرداخت. برایین بری، هم اکنون در دانشگاه دالاس در تگزاس استاد جغرافیا و سردبیر مجله وزین جغرافیای شهری است.

بری در مطالعات شهری، با استادان جامعه‌شناسی و اقتصاد همکاری نزدیک دارد. اولین اثر او با عنوان جغرافیای مراکز بازاری و توزیع خرده‌فروشی کلاً با روش‌های کمی تهیه شده است. بیشتر فعالیت‌های علمی بری در زمینه‌های سلسله مراتب شهری، نظام‌های مکان مرکزی، آمد و شد به شهرها، ستیز با شهرگرایی، حومه نشینی و سیاست شهری در هند و اندونزی متمرکز شده است. هم‌اکنون، برایین بری به عنوان یک جغرافیدان، یکی از معروفترین پیشگامان امر توسعه ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی شناخته می‌شود. از این نظر، او در سطح بین‌المللی نقشی اساسی در پیشرفت جغرافیای شهری، جغرافیای کمی، تحلیل مکانی و علوم ناحیه‌ای داشته است.<sup>۲۲</sup>

### سهم جغرافیدانان در ارائه نظریه‌های برنامه‌ریزی

جغرافیدانان قبل از متخصصان سایر رشته‌های علمی، به شناخت محتوای ناحیه و ناحیه‌بندی پرداخته‌اند؛ نظیر آنچه پتربک گدس، ویدال دولابلاش، الیزه رکله و هاورد ادوم<sup>۲۳</sup> انجام داده‌اند. در سال ۱۹۲۵، در ایالت متحده، یک گزارش علمی با عنوان «عوامل ناحیه‌ای در برنامه‌ریزی ملی و توسعه» به قلم جورج رنر<sup>۲۴</sup> تهیه شد که شامل طرحی برای ناحیه‌بندی آمریکا در جهت فرایند



برنامه‌ریزی بود. این طرح براساس اکولوژی انسانی و بر مبنای عقاید جغرافیدانان فرانسوی «نواحی طبیعی انداموار» تهیه شده بود.<sup>۲۵</sup>

در دهه ۱۹۵۰، انقلاب علمی در جغرافیا، براساس اثباتگرایی منطقی، آزمون فرضیه‌ها و ساخت مدل، نظریه‌های جغرافیایی و برنامه‌ریزی را بشدت تحت تأثیر قرار داد و این دو رشته را به مسیرهای جدیدی کشاند. ابتکار عمل در انقلاب علمی جغرافیا در دست ویلیام گریسون، استاد جغرافیا در دانشگاه واشنگتون (شمال غرب آمریکا) بود. تأکید گریسون بر پراکنندگی مراکز شهری در یک نظام سلسله مراتبی بود که در داخل این نظام شهری، برابر یک قاعده کلی، جریان کالا، اطلاعات و حرکت‌های مردم صورت می‌گیرد. بعداً با این روش، امر کاربری زمین، حمل و نقل بین شهری و نظام بزرگراهها مورد مطالعه قرار گرفت. از این رو، در دوره حومه‌نشینی در آمریکا، علم جغرافیا اساسی حیاتی برای ارائه نظریه در برنامه‌ریزی، در سطوح ناحیه مادر شهری، به وجود آورد. از طرفی، در گروه جغرافیای دانشگاه واشنگتون یک نظریه تردیدناپذیر در برنامه‌ریزی با مفهوم «نگرشی به شهر به منزله بخشی از بهینه‌سازی سازمان اقتصادی» ارائه شد که در آن، تصمیم گیرندگان شخصی، محل کارخانه‌ها، سازمانها، واحدهای مسکونی، مدارس، پارکها و الگوهای سفر را برابر سود اقتصادی در یک فضای اقتصادی تعیین کردند.

در دهه ۱۹۷۰، نظریه‌های ثابت اثباتگرایی منطقی به شکل جهانشمولی مورد تردید قرار گرفت و اندیشه مشارکت مردم در امور شهر و ناحیه و تأکید بر اقتصاد سیاسی مورد توجه واقع شد که حاصل آن آثار دیویدهاروی و تولد مکتب جغرافیای افراطی بود. در سال ۱۹۷۳، در مراسم تجلیل از دیویدهاروی که اثر ارزشمند شهر و عدالت اجتماعی را منتشر کرده بود، جغرافیدانان به دو دسته لیبرال و رادیکال تقسیم شدند، اما هر دو دسته علاقه‌مند بودند که علت زوال بخشی داخلی شهرها را مطالعه کنند و هر دو گروه بر پراکنندگی در جغرافیا، با این مفاهیم تأکید می‌کردند: چه کسی، چه چیزی را در کجا به دست می‌آورد؟

در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، رادیکالها، در برنامه‌ریزی، نظریه‌های جدیدی مطرح کردند که در آنها، فرایندهای توسعه در سطوح ناحیه‌ای و شهری با توجه به شیوه تولید سرمایه‌داری، به شکل تازه‌ای مطرح شده بود. این مطالعات جغرافیدانان رادیکال به انتشار آثار بحث‌انگیزی نظیر تقسیمات فضایی کار (دورن مسی، ۱۹۸۴) و کالبدشکافی فقدان کار (دورن مسی و میگان، ۱۹۸۲) منجر شد.

در مکتب جغرافیای رادیکال، به هنگام مطالعه نقش دولت در برنامه‌ریزی شیوه سرمایه‌داری، بر چهار نقش تأکید می‌شود:<sup>۲۶</sup>

۱. تأمین‌کننده کالاها و خدمات اجتماعی یا عمومی؛
۲. تنظیم و تسهیل‌کننده عملکرد بازار؛
۳. مهندسی اجتماعی در بحالت در امر اقتصاد، جهت رسیدن به هدفهای خاص خود؛
۴. داوری در رقابت بین گروه‌های اجتماعی یا طبقات.

این مکتب معتقد است که در جامعه سرمایه‌داری، برنامه‌ریزی اگر یک مشکل را حل کند، در همان حال، مشکل دیگری می‌آفریند و همواره تناقضی بین انباشت خصوصی و عملکرد جمعی وجود دارد.

به طور کلی از دیدگاه رادیکالیستها، برنامه‌ریزی در اغلب موارد، یک فرایند تصمیم‌گیری غیرثابت شناخته می‌شود که تحت تأثیر نیروهایی، غیر از استدلال برنامه‌ریزی یا راهبرد قرار می‌گیرد، چنانکه در شکلدهی طرحهای برنامه‌ریزی‌ای که امروزه به مرحله اجرا در می‌آید، سه عامل مؤثر می‌افتد:

۱. تشکیلات وسیع دیوانسالاری که بر خط مشی و برنامه تأکید دارد؛
۲. گروه‌های فشار بسیار فعال که هرچند در اقلیت باشند، مؤثر عمل می‌کنند؛
۳. گروهی از سیاستمداران که برای به دست آوردن آرای بیشتر در انتخابات، سعی می‌کنند نظر افکار عمومی را جلب کنند.

روشن است که نتیجه دخالت این سه گروه، برنامه‌ریزی را پرهزینه، خنثی و بی‌اثر می‌سازد.



## تحقیقات جغرافیایی و برنامه‌ریزی

در اغلب کشورها، تحقیقات جغرافیایی در حوزه توسعه ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی، بر سه موضوع اساسی تأکید دارد: نابرابریهای ناحیه‌ای و سازمان فضایی ملی، ناحیه و ناحیه‌گرایی، الگوهای کاربری زمین و مسائل محیطی.

### ۱. نابرابریهای ناحیه‌ای و سازمان فضایی ملی.

در ۲۵ سال اخیر، جغرافیدانان در زمینه‌های جابه‌جایی صنایع، جمعیت و فعالیتهای اقتصادی، تغییر مسیر تجارت خارجی، رفاه اجتماعی و الگوهای فقر، توزیع سرمایه‌گذاریهای دولتی و تأثیر آن در پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی نواحی، نقش نظام حاکم در رونق یا زوال اجتماعی - اقتصادی ناحیه، عدم تمرکز در حوزه‌های مادر شهری، افزایش شدید بیکاری و توزیع فضایی آن، پریشانی اقتصادی در نواحی صنعت‌زدا، تغییرات ناحیه‌ای و رونق ناحیه یا عقب ماندگی آن، بسیار فعال بوده‌اند.

تغییرات ناحیه‌ای، همواره با بازساخت نظام حاکم و ایدئولوژی مسلط بر آن پیوند می‌خورد.

در زمینه نابرابریهای ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، تحلیل مباحث زیر، اساس کار جغرافیدانان برنامه‌ریز است:

۱. حمایت از سیاست عمومی بر مبنای راهیابی سرمایه‌گذاری، اشتغال و خدمات، به سمت نواحی عقب مانده (راهبرد اشتغال برای مردم).

۲. حمایت از مهاجرت مردم از نواحی عقب مانده به نواحی دارای پویایی اقتصادی (راهبرد مردم جهت اشتغال). در این مورد، هدفهای ملی بیش از اهداف ناحیه‌ای مورد توجه است.

سه جغرافیدان معروف معاصر، جانستون، ناکس و کوتس، مطالعه نابرابریهای فضایی را کانون جغرافیای نو می‌دانند.

### ۲. ناحیه و ناحیه‌گرایی.

در همه کشورها، جغرافیدانان برنامه‌ریز تنها محققانی هستند که ناحیه را با معیارهای علمی تعیین کرده، بیشتر آنها مبنای

شناخت را در کارکرد ناحیه جستجو می‌کنند که حاصل عملکرد اقتصاد سیاسی نظام حاکم است. براین اساس، ناحیه را ساختار جامعه، سیاستهای حکومتی و در نهایت، یک عمل آگاهانه، خلق یا بازساخت می‌کند.<sup>۲۷</sup> در اینجا است که درس نظامهای اجتماعی و محیط جغرافیایی، اساس کار برنامه‌های معتبرترین دانشگاههای جهان قرار می‌گیرد.

یادآور می‌شویم که در پاره‌ای موارد، هویت فرهنگی در تعیین نواحی، عامل اصلی و انگیزه‌ای جهت برنامه‌ریزی ناحیه‌ای است.

### ۳. الگوهای کاربری زمین و مسائل محیطی.

کاربری زمین و مطالعات مربوط به مالکیت اراضی، نقشی محوری در بازنگری امر توسعه ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی ایفا می‌کند؛ از این رو، جغرافیدانان می‌توانند نقشی اساسی در تهیه مدل‌های کاربری در آمایش سرزمین به عهده بگیرند.

#### مدیریت حوزه‌های بزرگ مادر شهری

برابر آمارهای سازمان ملل، در سال ۲۰۰۰، سه مجموعه شهری مکزیکوسیتی، سائو پولو و توکیو - یوکوهاما، هریک دارای بیش از ۲۰ میلیون نفر و ۴۵ شهر بیش از ۵ میلیون نفر جمعیت خواهند بود. ظهور چنین کلان شهرهایی، برنامه‌ریزی و مدیریت خاص شهری می‌طلبد که در آن، مسائل مربوط به تأمین مواد غذایی، سوخت، آب، برق، ناضلاب و مواد زاید شهری، در سطح ناحیه‌ای، حل شده باشد. در بیشتر این شهرها، مواد مورد نیاز شهر، باید از فاصله‌های دور تأمین شود. از طرفی، برخی از این شهرها، با مسائل دیگری نیز روبه‌رو هستند؛ نظیر واقع‌شدن روی کمربند زلزله، فرونشست، آلودگی هوا، آلودگی صوتی، آلودگی آبهای زیرزمینی و خطر سیلابها.

در ناحیه مادر شهری، مباحث و عملکردهای مربوط به این مسائل هنوز هم به نتایج قطعی نرسیده و هم‌اکنون روی مسائل زیر، این بحثها ادامه دارد:

۱. عده‌ای از محققان، چنین استدلال می‌کنند که ناحیه مادر شهری باید به توسعه خود ادامه دهد؛ زیرا موجودیت بالقوه





صرفه جوییهای مقیاس (کاهش هزینه تولید کالا در صورت افزایش تولید آن)، مهمتر از غیراقتصادی بودن رشد شهری است.

۲. استدلال عده دیگر این است که با کنترل شدید مادرشهرهای عمده، می توان تعادلی در نظام سلسله مراتب شهری به وجود آورد و این امر از طریق تقویت شهرهای میانی و مراکز روستایی، عملی است. این استدلال در صورتی مورد قبول است که در سطح ملی، سیاست عدم تمرکز اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به همراه عدالت اجتماعی و فقرزدایی، عملی شود.

تاکنون، جغرافیدانان تحقیقات موردی ارزشمندی در زمینه های مشکلات و مدیریت مادرشهرهای بزرگ، کاربری زمین در حاشیه مادرشهرها، مکان یابی شهرکهای جدید، اداره مادر شهرها، اکولوژی شهری، مکان یابی تأسیسات و تجهیزات شهری و ... انجام داده اند و از این رو، می توانند در تحلیلهای توسعه ناحیه ای در ارتباط با نظریه ها و عملکردهای برنامه ریزی ناحیه ای، سهم عمده ای داشته باشند.

### برنامه ریزی شهری کثرتگرا

در سالهای اخیر، برخلاف سالهای گذشته، برنامه ریزان شهری تنها به برنامه ریزی فیزیکی یا کالبدی نمی پردازند، بلکه بر برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی شهر نیز تأکید دارند.<sup>۲۸</sup> معماران و شهرسازان، بیشتر به برنامه ریزی فیزیکی شهر می اندیشند، اما جغرافیدانان علاوه بر برنامه ریزی فیزیکی، به برنامه ریزیهای اجتماعی - اقتصادی شهرها نیز اندیشه می کنند. پس برنامه ریزی شهری قبل از هر رشته علمی دیگر، با دانش جغرافیا همراهی دارد؛ زیرا جغرافیدانان با منابع و ظرفیتهای محیط طبیعی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه شهری، بیش از معماران آشنایی دارند. نتیجه آنکه، نظام برنامه ریزی شهری کثرتگرا، بازده و نتایج رضایت بخشی در پی خواهد داشت و شاید تنها از این طریق می توان به مسائل اجتماعی - اقتصادی جوامع شهری پاسخگو بود. باتوجه به موارد گفته شده، لازم است که برنامه ریزان شهری، شناخت کافی از ساختار نیروهای تأثیرگذار در توسعه شهری به

دست آورند. این امر ممکن نخواهد بود مگر آنکه در زمینه برنامه‌ریزی، جغرافیا و مفاهیم خاص جغرافیایی، برنامه‌های دانشگاهی تکمیل شود؛ زیرا موضوع اصلی در برنامه‌ریزی شهری، ایجاد توازن و هماهنگی بین کارکردهای گوناگون شهری در حال و آینده است. از این رو، برنامه‌ریزان شهری باید یک معرفت و شناخت کلی از شرایط جغرافیایی و ساختار فضایی شهر به دست آورند، بدینسانکه چون اجتماعات شهری دارای یک نظام متشکل از عناصر به هم پیوسته هستند، بر هر برنامه‌ریز شهری لازم است که در قلمروهای اقتصاد سیاسی، فلسفه‌های سیاسی معاصر، عدالت اجتماعی و نظریه‌های اجتماعی - بدانسانکه در جغرافیای نو مطرح است - آگاهی کافی کسب کند. شاید جغرافیا و برنامه‌ریزی بتوانند دست در دست هم، از این راه، فضای زندگی سالمی را برای شهروندان فراهم آورند.

### نتیجه‌گیری

۱. در بسیاری از کشورها، همه روزه، دولتها و بخش خصوصی فعالانه در سرمایه‌گذاریها شرکت می‌کنند. لازم است که جغرافیدانان به مطالعه و تحلیل تأثیر سرمایه‌گذاریها در تغییرات فضایی بپردازند.

۲. جغرافیدانان باید این موضوع را بررسی کنند که سیاستهای عمده فضایی در چه زمانی، چرا و چگونه طرح می‌شوند و تا چه میزانی و در چه مسیرهایی در سازمان فضایی تأثیرگذارند.

۳. امروزه، رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی باید از عهده تحلیل مسائل مربوط به تقویت وحدت ملی یا علل ضعیف شدن آن در ارتباط با برنامه‌ریزیهای ناحیه‌ای برآیند؛ از این رو، منطقی است که در بنای وحدت ملی، جغرافیا و برنامه‌ریزی، دست در دست هم، هدایتگر سیاست دولتها در تحکیم ناهممانی باشند و کثرت را در وحدت ملی فراهم سازند.

۴. امروزه، سیاره زمین بیش از هر زمان دیگر زیر فشار مداوم انسانی قرار گرفته است؛ از این رو، مسئولیت جغرافیا در برنامه‌ریزی محیطی ما را به تدوین برنامه‌های جدید آموزشی و دخالت دادن اقتصاد سیاسی در تحقیقات جغرافیای کاربردی ملزم



می‌سازد. توجه داشته باشیم که مسائل مکانی و محیطی، همواره با سیاستها و طرحهای ملی و ناحیه‌ای پیوند دارند.

## منابع

1. Wen, Gerald; "Prologue", *Regional Planning and National Development*, Croom - Helm, 1979, p. ix.
2. Bromley, Ray, Peter Hall, Ashok Dutt, Debnath Mookherejee and John E. Benhart; "Regional Development and Planning", *Geography in America*, 1988, p.351.
3. *Ibid.*, p.353.
4. Misra, R.P, D.V.Urs & V.K. Natraj; *Regional Planning and National Development*, Vikas. p. 175.
5. green city.
6. eco - city.
7. Bromley, *Ray et.al.*, p. 354.
8. Freeman, T. W; *Geography and Planning*, 1958 , p.13.
9. Wilson Alan & M.J.Kirkby; *Mathematics for Geographers and Planners*, 2nd. edition, Clarendon Press 1980.
10. *Ibid.*, p.3,5.
11. Mayer, Harold M.; "Geography in city and Reginal Planning", *Applied Geography*, Prentice - Hall, 1982, p.25-26.
12. homogeneous region.
13. nodal region.
14. *Ibid.*, p. 27.
15. Harvey Perloff.
16. Walter Isard.
17. John Friedman.
18. Brain Berry.
19. Bromley, *Ray et. al.*, p.356.

20. *Ibid.*, p.357.
21. William Alonso.
22. *Ibid.*, p. 361.
23. Howard Odum.
24. George Renner.
25. *Ibid.*, p. 362.
26. Clark, Gordon & Michael Dear; "The state in Capitalism and the Capitalist State", *Urbanization and Urban Planning in Capitalist Society*, Methuen, 1982, P. 49.
27. Johnston, R. J.; *A Question of Place* , Blackwell, 1991, p.67.
28. Davidoff, Paul; "Advocacy and Pluralism in Planning", *Planning Theory*, Blackwell, 1996, p.318.
29. *Ibid.*, p. 319.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی